

من خالخاللی بیر تورکم



جلال کسایی کیوی*

E-Mail: celalkivi@publicist.com

بسی خوشحال کننده است! بسیاری از مبدلان زبان آذربایجان به زبان کردی و نیز تحریف کنندگان تاریخ آذربایجان به تاریخ مغول، عقب نشینی آشکاری کرده‌اند. دلیل آن شاید به دلیل آگاهی و خودباوری سالهای اخیر ملت آذربایجان باشد. چه کسی باور می‌کرد در افتتاحیه بازیهای جهانی کشتی در تهران، رقص آذربایجانی به عنوان سمبل ایران معرفی شود؟ شاید این نظر شما هم درست باشد که شاید تظاهری هم در کار بوده باشد ولی حرکتی رو به جلو بود. قدرت بعضی‌ها دیگر به ۳۰ میلیون ترک ایرانی نمی‌چربد؛ دیگر نمی‌توانند تب یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین شهرهای ترک جهان (تبریز) را بریزند! تشبیه گدازه‌های آتشین به حماقت و سرقت دیگر به آسانی میسر نیست! آب طلائی جاری آذربایجان هم شیر اوژن را فراری کرده‌است^۲ و ...

شور من دلیل دیگری نیز دارد؛ در شماره ۲۴۵ هفته‌نامه وزین نوید آذربایجان مطلبی را خواندم تحت عنوان «پاسخ به یک نقد ادبی» که در آن نویسنده کتاب «خلخال و مشاهیر» (جناب آقای سید محمد مسعود نقیب)، نقد وارده بر کتاب خود را نقد کرده‌است. کتاب مزبور را نتوانستم بیابم ولی در همان مطلب، نکات بسیاری دستگیرم شد؛ آری! بسیاری از دشمنان فرهنگ آذربایجان دیگر نمی‌توانند به آن ضربه‌های کاری وارد کنند؛ حال دنبال مناطقی از آذربایجان مثل خلخال، آستارا و قزوین می‌گردند تا خرده حسابهای خود را سر آنها خالی کنند؛ جای خوشحالی است، مگر نه؟! آنهایی که زبان و فرهنگ را در آذربایجان به ماده‌های شیمیایی تشبیه کرده‌بودند، دیگر کل آذربایجان را آماج حملات خود قرار نمی‌دهند؛ کجا بهتر و ساده‌تر از خلخال؟! چند روستای کرد دارد که اهالی آن عصر رضاشاه به آنجا کوچانده شده‌اند. ضمناً بیش از ۸۰ درصد اهالی بخش کلور خلخال تات هستند. ما ایرانی‌ها هم خیلی عادت داریم بگوییم اصل ۲۰-۸۰ جناب پاریتو^۳ در ایران هم صادق است!

ولی من خلخال هستم؛ اجدادم خلخال هستند؛ هر پنج ناحیه خلخال را دیده‌ام و گشته‌ام؛ از کیوی تا آقکند؛ از سرچشمه‌های آرپاچایی تا قیزیل اوزن؛ از هیروآباد تا کوههای سر به فلک کشیده تالیش؛ از جنگلهای انبوه هئشئیین تا باجیلار داغلاری؛ و بزرگ شده سرزمین خلخال آذربایجان هستم. نمی‌توانم در برابر اهانتها و تهمتها به زبان مادری و سرزمین اجدادیم بی‌تفاوت باشم. اهل تعارف هم نیستم که به آقای نقیب بگویم شما در بعضی موارد اصول را رعایت کرده‌اید و در برخی موارد نه! مگر مسائل ملی و میهنی اسباب خانه‌سازی است که هرچه بخواهیم درباره آن بگوییم و بعد هم تعارف کنیم؛ هنوز که هنوز است از اشتباهات نابخشودنی افرادی مثل کسروی به شدت متضرر هستیم.

من هم در دوران کودکی با وجود درک پارادوکسها، بدلیل خواندن کتابهای درسی و غیر درسی تاریخی جعلی و نادرست، به در و دیوار اتاقم عکس تخت جمشید و نقش رستم را زده‌بودم، ولی به قول شاعر «هرکو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش»؛ به قول زهتابی اولین کلماتی را که شنیده بودم آنرا، سو و چورک و ... بود؛ من ترک ایرانی بودم.

ایشان تفاوت لهجه ترکی خلخال را با مناطق دیگر مطرح کرده‌اند؛ درست است! در کل دنیا در هر کشوری لهجه هر محل با محل دیگری و لهجه هر شهر با شهر دیگری متفاوت است؛ ولی شما که ادعای فارسی حرف زدن خوب را دارید به یزد یا خمینی شهر اصفهان بروید؛ یقیناً باید یکی دو روز با آنها حرف بزنید تا بفهمید آنها چه می‌گویند! از طرف دیگر در آذربایجان شاید تفاوت هیچ دو لهجه‌ای بیشتر از تفاوت میان دو لهجه خلخالی و مراغه‌ای نباشد؛ اولین بار که من با یک مراغه‌ای حرف زدم تنها تفاوتی که موجب خندیدن و مزاح گردید، گفتن غلیظ «ر» توسط من و گفتن «ی» به «ر» از طرف او بود. ذکر شده است: «امروز اگر کسی به روستاهای دور افتاده خلخال برود، می‌بیند حتی افرادی که سواد خواندن و نوشتن نیز ندارند فارسی را درک می‌کنند». بیان چنین سخنی شاید از این تفکر ناشی شود که رسانه‌های مطبوعاتی، دیداری و شنیداری این مملکت دیگر کار خود را کرده‌اند؛ یعنی به جای ترویج علم و صنعت و تقویت فرهنگ و آگاهی در نقاط محرومی مثل خلخال، مردم آنجا را مجبور به فهمیدن و درک زبان فارسی کرده‌اند، در حالیکه حتی نمی‌توانند زبان مادری خود، یعنی ترکی را بنویسند و بخوانند! ایشان از طرف دیگر به بحث‌های عامیانه‌ای مانند «نبودن لهجه» پرداخته‌اند و علت آنرا هم مهاجرت برای یافتن کار به نقاطی مثل گیلان و مازندران و تهران عنوان کرده‌اند. ایشان نبودن لهجه را نقطه قوت فرهنگی دانسته‌اند، غافل از اینکه این مهاجرتها دلیل اصلی عقب افتادگی صنعتی و کشاورزی نه تنها خلخال، بلکه مناطق حاصلخیز دیگر آذربایجان مانند قارداغ، سریسکند، موغان و ... شده‌اند. جمعیت ایران در صد سال اخیر ۵ برابر شده، ولی جمعیت کل شهرها و روستاهای خلخال ۱۰۰ سال است که به دلیل مهاجرت نیروهای متخصص و کاری افزایشی نداشته‌است! آیا این جای افتخار و بالیدن را دارد که محله‌هایی به اسم خلخال آباد، خلخال محله و ... در اطراف گرمسار و شهنسوار و تهران و ... پدید آمده‌اند؟!

آقای نقیب در بخش دیگری کتمان خوب حرف زدن فارسی را توسط خلخالی‌ها را زیر پا گذاشتن مسائل ملی و میهنی عنوان کرده‌اند! فرض کنیم مردم خلخال مثل مردم ناف تهران، فارسی بلدند؛ ولی به هر حال، باز هم نه فقط آنها، بلکه ۹۹ درصد مردم آذربایجان نمی‌توانند ترکی را به خوبی بنویسند و بخوانند. به نظر شما خواننده عزیز، افزون بر ۹۹ درصد مسائل ملی و میهنی این مرز و بوم زیر پا له نشده‌است؟!

در مطلب فوق الذکر، نویسنده از این حقیقت متحیر شده‌است: «زبان مردم آذربایجان ۷۵۰۰ سال پیش ترکی بوده‌است.»؛ مقایسه این تعجب با خلخال شناسی ایشان، ما را به یاد همان افراد فیل ندیده‌ای می‌اندازد که در یک اتاق تاریک با لمس کردن خرطوم، پا و دم فیل ادعا می‌کردند فیل یک ناودان، ستون، درخت یا طناب است! نویسنده کتاب خلخال و مشاهیر هم بدون هیچگونه شناختی از آذربایجان و تاریخ آن، به شرح و ایضاح تاریخ یکی از اجزای مهم آن، یعنی «خلخال» پرداخته و معلوم است با دیدن چندین تات و کرد و یا نبش قبر یک خلبان آلمانی دوران جنگ دوم جهانی در گورستان کیوی، چنین استنتاج شده خلخالی‌ها جزو همان آریائی‌ان پاک‌نژاد هستند!

در اواخر نوشته مذکور، به لغاتی در زبان ترکی اشاره شده‌است که نه تنها در خلخال، بلکه در همه نقاط آذربایجان کاربرد دارند، ولی چنین بیان شده که «بدون تعصب ریشه فارسی دارند.»؛ مانند چارداق، سیره‌میش، پوسموروق و ... بنده هم بدون تعصب می‌گویم که نویسنده زبان ترکی را به صورت علمی فرا نگرفته‌است؛ چون اولاً حرف «ق» در فارسی وجود ندارد. ثانیاً من نمی‌دانم اکهای (پسوندها) (مفعولی) و

گاهی فاعلی) ترکی «میش» و «موروق» چگونه فارسی شده‌اند؟! من چنین احتمالی می‌دهم که ایشان از همان فنون ۳۰ گروه تخصصی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بهره می‌برند که توسط شابلن و کامپیوتر و ... هر کلمه ترکی و عربی و لاتین را به زور به فارسی تبدیل می‌کنند! در پایان از شما خواهشمندم، آن دستگاہها و تکنیکها را معرفی کنید، تا ما هم بتوانیم، مشابه فرایند استحصال «پوست مو ریخته» از «پوسموروق»، عمل کنیم^۴، تا گامی در راه «برخورد کردن عمیق تر و علمی تر با مسائل» برداشته باشیم و در نتیجه «تحت تاثیر ترک‌گرائی و پان‌ترکیسم» قرار نگیریم!

با تشکر و به امید واقع‌بینی کل اقشار ملت ایران

پانویس:

- ۱- منظور تحریف معنای واقعی کلمات آخماق‌ایا و ساری‌ق‌ایا (از ولایتهای آذربایجان) به احمق‌یه و سارق‌یه می‌باشد
- ۲- یافتن ریشه فارسی در کلمه «قیزیل اوزن» توسط یکی از محققین! آقای رحیم زاده صفوی کلمه بسیار ساده قیزیل اوزن را در شیر اوزن یافته است! [مقاله یاشیل دوشونجه نوشته آقای آیدین ایلیخانی؛ شماره ۱۵ نشریه پیک آذر]
- ۳- آقای پاریتو، دانشمند ایتالیایی، مطرح‌کننده نظریه ۲۰-۸۰ می‌باشند؛ طبق این نظریه می‌توان گفت ۸۰ درصد ثروت جهان در دست ۲۰ درصد مردم می‌باشد؛ یا در یک انبار ۲۰ درصد اشیاء ۸۰ درصد ارزش کل را دارا می‌باشند! آیا به نظر شما بیش از ۸۰ درصد تبلیغات و مانور فرهنگی در ایران پیرامون فرهنگ ۲۰ درصد از کل جمعیت نمی‌چرخد؟!
- ۴- چون بنده در دوران دبیرستان هر کاری کردم تا بتوانم کلمات بسیار ساده مثل آقا، خانم، اتاق، خانه، بشقاب، قاشق، آینه و ... را به فارسی تبدیل کنم ولی نتوانستم!

* مدیر مسئول و سردبیر سابق نشریه دانشجویان آذربایجانی دانشگاه صنعتی اصفهان؛ «دان‌اولد‌وزو»